مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

سیف قاضي زاده ۲۰۲۴/۰۲/۱۸

"علت سقوط جمهوري اسلامي افغانستان"

فروپاشی دولت و اردو افغانستان هر چند دراماتیک به نظر می رسید ، ولي تعجب آور نبود . بذر شکست خیلی قبل از اینکه رئیس جمهور جو بایدن دستور عقب نشینی را صادر کند کاشته شد . سلف او، دونالد ترامپ ، در فبروري 2020 توافقنامه ای را با طالبان امضا eو تاریخ خروج را در سال 2021 تعیین نمود . خروج ایالات متحده هرگونه توافق برای پایان دادن به جنگ میان افغان ها را خط بطلان کشید و در نتیجه منبع اصلی اهرم فشار را به دولت جمهوري اسلامي واگذار کرد . روحیه افغانها سقوط کرد مذاکرات براي دستیابی به یک راه حل سیاسی هرگز اولویت اصلی در هیچ نقطه ای از جنگ نبود، زیرا اهداف نظامی زودگذر یا "شرایط" جایگزین شد که , طالبان منحیث یک جریان سیاسي - نظامي به رسمیت شناخته شود , که در اصل دو افغانستان بوجود امد و طالبان همیشه بیشتر مناطق روستایی را کنترل می کرد . با تشدید این خطا ، دولت ایالات متحده به دنبال پیادهسازی مدل‌های دموکراسي لیبرال حکومتداری و نهادهای نظامی بود که نامناسب ، ناقص , درک و نگهداری آن براي افغانستان که اکثریت مردم روستانشین و جنگسالاران از دموکراسي چیزي نمي داند , پرمصارف بود . جنگسالاران لیبرال دموکراسي را انارشیزم تلقي کرده در پي ایجاد جزایر قدرت شدند.

تاکید مستمر ایالات متحده بر جنگ فرسایشی و تلفات غیرنظامیان در اثر حملات هوایی و چاپه اندازي بر خانه هاي مردم توسط نیرو هاي امریکایي باعث اصطکاک شدید با دولت و مردم افغانستان شد . هیچ مزیت نظامی آشکاری از این رویکرد به دست نیامد ، و سیاستگذاران درک نکردند که این مصارف‌های سیاسی بیشتر از هرگونه سود نظامی موقت است .در واقع، دولت ایالات متحده رویکرد جنگ فرسایشی را در سالهای پایانی درگیری دوچندان کرد . تلفات غیرنظامیان ناشی از حملات هوایی پس از سال 2016 م , 33 درصد افزایش یافته است.

حل و فصل اختلافات باید از موضع حداکثر اهرم مذاکره میشد . دو فرصت از دست رفته برای دستیابی به توافق برجسته است . دولت ایالات متحده لازم بود پس از برکناری طالبان در اکتبر 2001 از قدرت پیشنهاد مذاکره را میداد . در واقع ، طالبان در همان روزهای اولیه پیشنهاد مذاکره را داده بود ، اما ایالات متحده آنها را به بن دعوت نکرد ، جایی که توافقنامه بن منعقد و دولت جدید تشکیل شد . در گرماگرم خشم پس از 11 سپتامبر ، تعداد کمی از مقامات ایالات متحده آماده بودند تا بین مهاجمان القاعده و طالبان افغاني که به بن لادن وفاداری کردند اما هیچ طرحی برای حمله به امریکا نداشتند ، تمایز قائل شوند.
دومین فرصت با افزایش نیروهای ائتلاف در سال‌های 2011 -2013 رخ داد ، که به آنچه لوي درستیز اردو ، جنرال جوزف دانفورد ، انرا "بن بست ستراتژیک " نامید , دست یافت . با این حال ، آن نقطه اوج اهرم برای دستیابی به توافق مورد استفاده قرار نگرفت، و با کاهش نیروها ، اهرم شروع به فرسایش کرد.
موقعیت دولت افغانستان به طور پیوسته تضعیف و آشکار شد که , اردوي را که ایالات متحده ساخته بود، علیرغم میلیاردها دالر سرمایه گذاری ، به نیرویی خودکفا تبدیل نشد که بتواند امنیت کشور را تامین کند. پرزیدنت ترامپ مصمم به خروج نیرو و تعیین یک شرط حداقلی در سال 2020 در قبال تعهد امریکا برای خروج از این کشور شد اینکه : طالبان با مخالفان افغان خود موافقت کند , گفتگوها را آغاز نماید . با خروج نیروهاي ایالات متحده ، طالبان انگیزه ای برای مذاکره جدی نداشتند . بدون حمایت ایالات متحده وایتلاف بین المللی ، دولت از هم پاشیده افغانستان که به دلیل اختلافات جنگسالاران پرقدرت ودامن زدن به تنش هاي قومی میان اقلیت تاجیک - ازبک , هزاره و اکثریت پشتون متلاشی شده بود ، نمی توانست به تنهایی به یک راه حل برسد.
در افغانستان، قدرت غیررسمی اما واقعی در اختیار جنگسالاران بود ، مانند : محمد قسیم فهیم, یونس قانوني , عبدالله , استاد سیاف ، گل آغا شیرزی ، عطا محمد نور، عبدالرشید دوستم ، اسماعیل خان , خلیلي , محقق , برادران

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

کرزی و دیگران ، که بر قوم و قبیله‌ای خویش تسلط داشتند . لذا با توجه به نفوذ آنها، شکل متمرکز حکومت داري بعید بود که ثبات ایجاد کند , هر انتخابات ریاست جمهوری بحرانی میشد که منجر به نبردهای طولانی شده و مستلزم نتایج با واسطه بود .
تله‌ها و مکانیسم‌های دموکراسی در جای خود بود ، اما فرهنگ دموکراسی کماکان وجود نداشت , ارگانهاي نظارت بر انتخابات خیلي ضعیف بود .

ذکر کلمه "جنگ سالار" بلافاصله تصاویری از یک "اراذل ریشدار" وحشي صفت را در اذهان ایجاد می کند که غیرنظامیان را در افغانستان به وحشت می اندازد . همانطور که تروریسم مترادف با کنشگری مسلمان شده است ، جنگ سالاری نیز در انحصار افغان ها قرار گرفته که مسلماً جنگ سالاران زیادی در افغانستان وجود دارد .

بعد از 11 سپتامبر ایالات متحده با متحدان جنگسالار ، رهبران ائتلاف شمال و شبه نظامیان جنگ سالار که چکمه هایی را برای پیروزی به رهبری ایالات متحده در زمین فراهم می کردند ، به عنوان دوستانی که نمی توانستند هیچ غلطی انجام دهند ، رفتار می کرد , این امر بازگشت و استقرار طالبان را تسهیل کرد .

فرانسیس وندرل مینویسد :
"اولین اشتباه قبل از کنفرانس بن با به تعویق انداختن برگزاری کنفرانس بن به اواخر نوامبر 2001 آغاز شد ، علی‌رغم درخواست‌های دفتر من برای تشکیل چنین جلسه‌ای در اکتبر قبل از سرنگونی طالبان . این تأخیر به اتحاد شمال (NA) اجازه داد تا دو سوم کشور را تصاحب کند و بدین ترتیب شرکت کنندگان در بن با یک عمل انجام شده مواجه شدند . این امر منجر به ادعای موفقیت آمیز اتحاد شمال برای سهم شیر از وزارتخانه ها در اداره موقت شد، که به نوبه خود به جنگ سالاران و فرماندهان اتحاد شمال اجازه داد تا در بسیاری پست هاي کلیدي وزارت دفاع و داخله افغانستان در سطح ولایات و ولسوالي ها حفظ یا منصوب شوند . بازگشت به قدرت افرادی که به طور گسترده توسط اکثر افغان‌ها به خاطر جنایات و ظلم‌هایی که مشخصه حکومت آن‌ها در اواسط دهه 1990 بود ، نفرت و وحشت داشتند ، تضمین کرد که از همان ابتدا حکومت‌داری بد شکل گرفت و فساد به یک امر عادی تبدیل شد. "
یکی از مؤلفه‌های مهم هر تمرین ملت‌سازی این است که اطمینان حاصل شود , که دولت مرکزی از انحصار ابزار خشونت برخوردار است . با این حال این وظیفه هرگز توسط جامعه بین المللی جدی گرفته نشده است . روند خلع سلاح و ادغام مجدد (DDR) با هر یک از 60000 نفر از اعضای شبه نظامی ایتلاف شمال که در آن زمان توسط جنگسالار مشهور قسیم فهیم ، وزارت دفاع افغانستان ریاست میشد , تسلیم می گردید ، صورت رسمی بخود گرفت. قدرتمندترین جنگ سالار ایتلاف شمال , معاون اول حامد کرزی همچنین روند انحلال گروه های مسلح غیرقانونی (DIAG)را پیش مي برد , نه آیساف و نه هم ائتلاف ، که همکاری آنها در صورت بروز هرگونه مشکل امنیتی در نتیجه ضروری بود ، کوچکترین علاقه ای به مشارکت نشان نداده اند . شاید یکی از دلایل بی تفاوتی ایالات متحده و ناتو ، روابط مستمر برخی از آنها با جنگ سالاران و فرماندهان بوده است که همکاری آنها را در تأمین اطلاعات مفید می دانند و در یک تغییر عجیب نقش ، به خاطر تأمین امنیت نیروهای نظامی خود پاداش دریافت می کردند . بنابراین جای تعجب نیست که خواهش های شفاهی به رئیس جمهور کرزی برای بهبود حکومت ، یا به دلیل ترس واقعی رئیس جمهور از دشمنی با قدرتمندان و جنگسالاران ، روابط تازه ایجاد شده با آنها، یا به دلیل آگاهی او ، مانند: مورد ، ناشنوا باشد . یا اینکه از برادرش در قندهار ، از روابطی که او و دیگران با سیا یا سایر سرویس های اطلاعاتی خارجی داشت اطلاع حاصل نموده باشد .

انتظارات ساده لوحانه از حمایت پاکستان در برابر طالبان کاملا بی اساس بود . پاکستان یک «بازی دوگانه» پیش گرفت و اقداماتی را انجام داد که به شدت علیه موفقیت ایالات متحده , ایتلاف بین المللي وسبب احیای مجدد طالبان در سال‌های پس از شکست آن‌ها (سال 2001) شد , پناهگاهی بادوام و پشتیبانی لوجستیکی و سایر موارد مرتبط را برای آنها فراهم کرد . عدم تمایل اردوي پاکستان برای سرکوب عناصر فراری طالبان از همان ابتدا آشکار بود . اردوي پاکستان طالبان افغان را طالبان خوب میدانستند .

اشتباهات و شکست های مهم:
لویه جرگه اضطراری در جون 2002 مرحله کلیدی در پروسه ای بود که در توافقنامه بن دسمبر 2001 م ایجاد شد ، به منظور انتخاب یک اداره انتقالی و رئیس آن برای یک دوره دو ساله تا تدوین قانون اساسی با مشارکت مردم افغانستان , اولین انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد . روند انتخاب نمایندگان به خوبی پیشرفت و میزانی از اراده مردم را انعکاس داد . با این حال ، لویه جرگه به ویژه با دو تصمیم تضعیف شد:

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

اول ، درست قبل از لویه جرگه، ایالات متحده ظاهرشاه، پادشاه سابق افغانستان را تحت فشار قرار داد تا از در نظر گرفتن ریاست دولت در دولت انتقالی کناره گیری کند.

دوم ، دیگر جنگ سالاران که زحمت گذراندن پروسه گزینش لازم را به خود نداده بودند ، آورده شدند و با احترام روی چوکي نشستند ، که سیگنالی قوی مصونیت از مجازات به آنها فرستاده و منجر به سرخوردگی جلسه شد.

قابل ذکر است که , رهبران ائتلاف شمال پادشاه سابق را که در سال 2007 درگذشت ، و از محبوبیت زیادی بین مردم برخوردار بود) زمان - سلطنت او (1933-1973) به طور نوستالژیک به عنوان سال های طلایی افغانستان یاد می شود , (پس از بازگشت , از تبعید در بهار سال 2002 ، در زمان تشکیل لویه جرگه اضطراری در جون همان سال ، با اکثریت بزرگ اعضای دولت به عنوان رئیس دولت انتخاب شود , نماینده ویژه ایالات متحده با استناد به مخالفت برخی از جنگ سالاران ایتلاف شمال که به انتظار برکناری از مناصب خود بودند , خود را به جای شیر می دیدند و در ردیف اول لویه جرگه می نشستند ، بر ظاهر شاه غلبه کرده و اعلام می کردند که اونها سمت شاه را نمی پذیرند . رئیس دولت حتی اگر توسط او پیشنهاد شده باشد . این امر افغانستان را از صدای بسیار با نفوذی که ممکن بود نفوذ ملاها را متعادل کند یا جان تازه ای به سیستم قبیله ای دمیده باشد ، محروم کرد . همچنین می‌توانست به جای جمهوری اسلامی) با ایدئولوژی ریشه‌دار اسلامی‌اش (که امروز داریم ، نخست‌وزیر و کابینه‌ای که مسئولیت مجلس را برعهده دارد ، ایجاد می‌کرد . قانون اساسی سال 2004 که توسط یک نهاد غیر منتخب منصوب شده توسط کرزی تهیه شد و عمدتاً وابسته به جهادگران بود ، با حمایت سفیر وقت ایالات متحده ، سیستم ریاست جمهوری را ایجاد کرد .

در اواخر دهه 2000 ، کاملاً مشخص بود که شورشیان طالبان دارای قدرت ماندگار و پناهگاه قابل اعتمادی در پاکستان (مقر و رهبری سیاسی آنها در کویته) و همچنین داراي سطحی از حمایت مردمی در جنوب بودند . پاکستان ، بر اساس محاسبات ستراتژیک خود ، قرار نبود پناهگاه طالبان را از بین ببرد یا از حمایت مخفیانه دست بردارد . از طرفي ایالات متحده ، هم ملاحظات ستراتژیک در مورد پاکستان (در میان چیزهای دیگر اهمیت آن به عنوان یک قدرت هسته ای) و هم وابستگی ناخوشایند به پاکستان غرض راه های تدارکات لوجستیکی برای نیروهای نظامی خارجی در افغانستان ، ظاهراً حملات مستقیم به پاکستان انجام نشد .
به ویژه پس از کشته شدن اسامه بن لادن، رهبر القاعده در ماه مي 2011 (ایبت اباد پاکستان) ، دولت ایالات متحده مشغول جستجوی استراتژی خروج شد . این افزایش با انتقال به نیروي که بخش اعظم نبرد را روی زمین انجام می دادند ، دنبال شد . انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال 2014 که شامل انتقال قدرت به رئیس جمهور جدید بود نیز به عنوان تسهیل کننده راهبرد خروج تلقی می شد . جستجو برای خروج منجر به افکار واهی شد : در مورد اثربخشی دولت افغانستان ، توانایی های یک انتخابات "خوب" در سال 2014 ، و توانایی مذاکره برای یک معامله مناسب با طالبان در حالی که در روند خروج نیروهای ایالات متحده است.
فرصت هاي از دست رفته : به تکرار یاد اور میشوم که ,
پس از پیروزی نظامی به رهبری ایالات متحده بر طالبان در اواخر سال 2001 ، فرصتی برای انجام معامله ای با طالبان وجود داشت که چیزی بیش از تسلیم شرافتمندانه آنها با تضمین عدم فرستادن آنها به گوانتانامو یا محکمه لاهه بود . کرزی می‌خواست چنین معامله‌ای را با طالبان انجام دهد ، اما ایالات متحده آن را رد کرد .
فرصت بزرگ بعدی برای مذاکره بر سر توافق صلح با طالبان در جریان سالهاي 2009-2011 بود، زمانی که تعداد نیروهای امریکایی و دیگر خارجی ها در اوج خود بودند و مناطق اصلی طالبان را پاکسازی و در اختیار داشتند . اگرچه به اندازه سال های 2001-2003 مطلوب نبود ، اما فرصتی برای مذاکره از موضع قدرت بود.
☆☆☆
حتی پس از افزایش و خروج نیروهای امریکایی و دیگر نیروهای خارجی تا سال 2014، فرصت‌هایی برای توافق با شرایطی بهتر از توافق دوحه 2020 وجود داشت - که به طور برجسته شامل تعهد برای خروج همه نیروهای خارجی ظرف 14 ماه بود .
در این زمینه ، یکی از گیج‌کننده‌ترین تصمیم‌های ایالات متحده در کل جنگ ، کشتن ملا اختر منصور رهبر طالبان در یک حمله هواپیمای بدون سرنشین در پاکستان , ماه می 2016 بود . تقریباً مطمئن به نظر می رسد که او از یک رهبر نظامی طالبان یا روحانی مذهبی (ملا هیبت الله آخوندزاده) که پس از کشته شدن ملا منصور قدرت را به دست گرفت، شریک مذاکره بهتری برای ایالات متحده بود. این نمونه بارز یک تصمیم مهم است که ظاهراً بدون فکر کردن به پیامدهای ان این تصمیم گرفته شده است بنابراین در طول بیشتر از 20 سال مداخله ایالات متحده در

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

افغانستان ، بنام برتری مبارزه ضد تروریسم ظاهراً توافق صلح از طریق مذاکره با طالبان را رد کرد . از آنجایی که صلح در تضمین موفقیت پایدار مبارزه با تروریسم مهم بود .

طی دو دهه گذشته ، ایالات متحده 89 میلیارد دالر برای آموزش و تجهیز اردوي افغانستان مصارف کرده است. بنابراین، این سؤال باقی می‌ماند : چرا سربازان افغان در برابر پیشروی طالبان به این سرعت از هم پاشیدند؟
ایمان از دست رفته ، فساد ، رهبری ضعیف"
ریچ اوتزن ، جنرال بازنشسته ایالات متحده که در افغانستان کار کرده است ، پس از خروج ارتش و قراردادیها یا پیمانکاران ایالات متحده ، "رهبری سیاسی ضعیف"، تسلیم شدن را به فقدان "پشتیبانی پایدار) "حمایت هوایی، لوجستیک ، حمل و نقل ، ارتباطات (تلقی کرد.

" اخلاق ملی ناکافی".
او به خبرگزاری آناتولی گفت: «فرماندهان و نیروها ایمان خود را به کابل از دست دادند و در نهایت برای آن جنگ نخواهند کرد . او گفت: «فساد همچنین بر دستمزد ، روحیه و در دسترس بودن سربازان تأثیر می‌گذارد» و افزود که سربازان «شبح» یا خیالي نیز وجود داشت - کسانی که به محل کار خود مراجعه نکرده‌اند ، اما در دفترچه‌های خود هستند» تا یک فرمانده بتواند حقوق را به جیب بزند.«
اوتزن ، که اکنون مشاورجیوپولیتیکی است، گفت: «فساد در لوجستیک و قراردادها نیز بسیار زیاد بود.
مورات اصلان ، دانشمند علوم سیاسی در دانشگاه حسن کالیونجو ترکیه ، با تاکید بر اینکه کمبود پشتیبانی هوایی یکی از عوامل شکست نیروهای افغان بود ، زیرا در کشوری مانند افغانستان که در سراسران کوه‌های هندوکش پراکنده است، نیروهای زمینی به شدت به این حمایت هوایی وابسته است ، که فقط می تواند توسط ایالات متحده ارائه شود.
او به خبرگزاری آنادولو گفت ، پرسنل "به این دلیل عقب نشینی کردند که نمی توانستند حمایت نیروهای مرکزی (افغانستان و ایالات متحده) را احساس کنند . این یک تفسیر نظامی از فروپاشی کلی است«.
اصلان افزود: " شکست میدانی تنها به ناتوانی نیروهای افغان نیست ، بلکه تأثیر روانی خروج امریکا از این کشور است. "
به گفته وی ، نیروهای افغان "بیشتر انگیزه داشتند تا شغل داشته باشند تا موضع متعهدانه برای (خدمت) به کشور" - شاید برخلاف طالبان فداکارتر ومتعهد تر.
وی همچنین گفت که این پرسنل بر اساس قومیت انتخاب شده اند تا شایستگی. "

سه دهه جنگ در افغانستان جنگ سالاران و فرماندهان زیادی را به وجود آورده است. جنگسالاران توسط صاحبان قدرت متجاوز , کنترل خود را از طریق خشونت ، فساد و حمایت خارجی حفظ می‌کردند ، جایگزین شده‌اند . فرصت واقعی برای تغییر اساسی و به حاشیه راندن جنگسالاران پس از سقوط طالبان در سال 2001 وجود داشت ، اما این فرصت به هدر رفت . به جای بازسازي موسسات و تمرکز بر حاکمیت قانون ، ایالات متحده تلاش کرد تا صلح را بر اساس قدرت ارزان و پیمانکاری برای بسیاری از آن جنگ سالاران بدرفتار که توسط طالبان به حاشیه رانده شده بودند ، ایجاد کند . همین جنگ سالاران اکنون مهلت انتقام یافته بود .
فهرستی از دلالان قدرت و اجیران جنگي در افغانستان امروز تا حدودی شبیه به فرماندهان مسئول جنایات در طول جنگ هاي داخلی است . در حالی که جنگ سالارانی مانند معاونان رئیس جمهور ، محمد قسیم فهیم و کریم خلیلی ، خود را به عنوان مقامات قدرتمند دوباره یافتند .

یک پارادوکس این است که افغان ها به خاطر مهارت های جنگی شان شهرت دارند . با این حال ، همانطور که آنتونیو جوستوزی استدلال کرده است ، "قدرت واقعی افغانستان جمعیت مسلح است نه نیروهای منظم". در واقع، تخصص سنتی افغانستان همیشه جنگ نامتقارن بوده است. نیروهای ویژه افغانستان مانند واحدهای 333 و 444 - که هر دو توسط بریتانیایی ها از سال 2001 ایجاد و آموزش دیده اند - فوق العاده بوده اند و بر اساس تمایل طبیعی افغان ها به جنگ های نامنظم ساخته شده اند. در مقابل، ارتش ملی افغانستان سابقه متفاوتی دارد، همانطور که شوروی نیز متوجه شد .جوستوزی اظهار می دارد که «فساد، فرار از خدمت، مصرف مواد مخدر، تنش های قومیتی، مدیریت ضعیف، خویشاوندی ، تبانی گاه به گاه با دشمن ، معافیت از مجازات ، همه عواملی بودند که شوروی و ناتو هر دو با آن مواجه شدند».
از زمانی که ناتو از نقش رزمی خود در پایان سال 2014 خارج شد ، علیرغم کاهش پشتیبانی هوایی نزدیک و تخلیه مجروحان ، این کشور تلفات وحشتناکی را متحمل شد و اردو بسیار شجاعانه جنگید . اعلام پرزیدنت بایدن

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

مبنی بر عقب نشینی کامل تا 11 سپتامبر به تمام این حمایت ها پایان می داد ، اما همچنین انعطاف پذیری زنجیره تامین را برای واحدهای مستقر در مکان های دور زیر سوال می برد . طیارات حمل و نقل افغانستان به پیمانکاران غربي غرض ترمیم و نگهداری وابسته بودند که احتمال خروج آنها وجود داشت.
اما عنصر کلیدی که روحیه ارتش افغانستان را تضعیف کرد آغاز مذاکرات امریکا با طالبان در غیاب دولت منتخب افغانستان بود . این عمل نیت بد و آشکار برای سربازان شمرده شد ، زیرا احتمال تسلط طالبان در آینده را درک کردند . دونالد ترامپ در 8 اکتبر 2020 در توییتی نوشت: "ما باید تعداد کمی از مردان و زنان شجاع خود را که در افغانستان خدمت می کنند ، تا کرسمس در خانه داشته باشیم." هنگامی که قصد ترامپ (اگر نه تاریخ) توسط جو بایدن در 13 آوریل 2021 تأیید شد ، قالب ان ریخته شد . هر سرباز افغان در صورت احتمال تسلط طالبان ، امنیت خود و خانواده‌اش را محاسبه می‌کرد.
در نهایت، این ما را به این سوال می برد که آیا غرب هرگز متوجه شده است که مردم روستایی عادی افغان) و بنابراین سربازان (واقعاً چه فکر می کنند؟ دیپلمات‌ها، روزنامه‌نگاران، سیاستمداران و امدادگران غربی به خوبی با دیدگاه‌های افغان‌های تحصیل‌کرده در کابل و تا حدودی آن‌هایی که در پایتخت‌های منطقه‌ای که تیم‌های بازسازی ولایتي در آنجا فعالیت می‌کردند، آشنا بودند . اما روستاییان افغانستان مزایای کمتری از افزایش غربی شدن کشور دیدند . بسیاری حتی در مورد مسائلی مانند آموزش زنان دیدگاه های محافظه کارانه داشتند . آنها نسبت به نخبگان شهری تمایل کمتری به چشم پوشی از فساد گسترده طبقه سیاسی افغانستان و استحقاق جنگ سالارانی مانند رشید دوستم داشتند . سربازان در کندک‌های معمولی افغان (گردان‌ها) بدون شک در هنگام مرخصی در روستاهای خود دیدگاه‌های بسیاری از این قبیل را عوض کردند . بله، این کار درآمد خوبی داشت ، اما ارزش این را نداشت که امنیت آینده خانواده آنها به خطر بیفتد.

مهم‌ترین نتیجه‌گیری در مورد جنگ این است که طالبان پیروز شدند زیرا «آنها برای آنچه که افغان بودن به معنای آن بود ایستادند». این جنبش به دو دلیل عمده پیروز شد .
اول ، به این دلیل که «شکل اسلام سنتی آنها بهتر از ، جنگ سالاران ، کارمندان دولت یا اسلام گرایان تحصیل کرده طوفان را پشت سر گذاشت . چنین قدرتی نشان دهنده استقامت جنبش در صحنه سیاسی بود«.
دوم ، طالبان نماینده گان مقاومت در برابر اشغال بودند. هر دو "ارزشی بودند که در تاریخ افغانستان پررنگ و ارزش یک افغان بودن را مشخص می کرد".

علاوه بر این ، دامن زدن به تعصبات قومي و قبیله وي، وحدت نیروهایی که با طالبان می جنگند را تضعیف کرد . «این اختلاف را می‌توان به ساختار خود دولت نیز مشاهده کرد ، ساختاری که به گونه‌ای طراحی شده بود که از رهبری واقعی در هر منطقه جلوگیری کند . در مقایسه با دولت ترکیبي اقوام ، طالبان منسجم بودند. ».
تحلیل گران و مفسرین غربي مشاهده می‌کنند که «دولت و متحدان جنگ سالارش با افغان‌ها بد رفتار می‌کردند ، به طور غریزی دزدی می‌کردند تا به خود و جوامعشان در رقابت بی‌پایان برای بقا کمک کنند». این مفسرین همچنین به همدستی پاکستان در جلوگیری از شکست ایالات متحده بر طالبان اشاره می کند . انها موافق اند که دولت بوش در کشاندن طالبان به میز مذاکره بن اشتباه کرده است ، هرچند او می داند که چرا این کار را نکرد . او خاطرنشان می کند که دولت بوش در ایجاد اردو و پلیس افغانستان بسیار کند عمل کرد .

شوک ستراتژیک فروپاشی ناگهانی نظم مورد حمایت غرب در افغانستان ، قضاوت‌های فوری و واضح را در رسانه‌ها و تفسیرهای بین‌المللی ترویج می‌کند. یکی از موضوعات لکه‌ای بر دولت بایدن است: «جو بایدن ریاست‌جمهوری خود را با فاجعه‌بارترین تصمیم سیاست خارجی امریکا از زمان حمله به عراق در سال 2003 تعریف کرده است. تنها چیزی که بدتر از «جنگ همیشگی»، همانطور که بایدن جنگ افغانستان را نامیده است ، «شکست همیشگی» است . او این را تحویل داده است.»
سناتور روسی الکسی پوشکوف سقوط کابل را به عنوان "انتقام تاریخ، مذهب و ایدئولوژی از مدرنیته و جهانی گرایی "و "انحطاط یک کل" توصیف می کند. مکتب فکری، سیستم کاملی از اسطوره ها و ایده ها» درباره «پایان تاریخ» و پیروزی الگوی غربی
جمهوري اسلامی افغانستان در 15 آگوست 2021 پایان یافت. بعد از ظهر همان روز، رئیس جمهور اشرف غنی با هلیکوپتر از پایتخت به کشور همسایه ازبکستان رفت .
چرا جمهوری افغانستان به این سرعت و به طور کامل فروپاشید و ده‌ها هزار نفر از مردم ناامید را به امید فرار از حکومت خشن طالبان و انتقام احتمالی به فرودگاه کابل برانگیخت ؟

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

خرد متعارف می گوید که جمهوری مورد حمایت ایالات متحده سقوط کرد زیرا دولت و جامعه کشور به طرز نا امیدکننده ای فاسد و ارزش های آن با دموکراسی ناسازگار بود . به عبارت دیگرذ ، افغانستان غیرقابل حکومت بود و همیشه یک هدف گمشده برای جهان خارج – گورستان امپراتوری ها – خواهد بود.
حکومت نامتعادل رئیس جمهور اشرف غنی (2014-2021) فروپاشی دولت را تسریع کرد . غنی، که دایره کوچک ,تنگاتنگ و نزدیک بخود داشت و تنها پایگاه باریکی از حمایت داشت , او علیه جنگ سالاران نیز عمل مینمود . بسیاری انتظار داشتند که رئیس جمهور فرهیخته ، که دارای دکترای مردم شناسی است و برای بانک جهانی کار کرده بود ، به عنوان یک تکنوکرات حکومت کند . با این حال رفتار او بیشتر اقتدارگرایانه بود تا دموکرات.
سرانجام، تنها با حمایت پاکستان بود که طالبان توانستند دوباره به عنوان یک نیروی سیاسی و نظامی ظاهر شوند . پس از فروپاشی دولت طالبان در سال 2001 در پی تهاجم ایالات متحده، رهبران آن به پاکستان گریختند و تا دو دهه آینده در آنجا باقی خواهند ماند . با این حال، اگر دولت افغانستان توسط مردم نامشروع تلقی نمی شد ، طالبان شانس جنگ در داخل افغانستان را نداشتند . به عبارت دیگر، بدون حکومت داری ضعیف، آتش شورش هرگز روشن نمی شد.

علل فروپاشی آبشاری ارتش و دولت افغانستان چه بود؟

در پرداختن به این سوال ، می‌توان به علل نزدیک و بلندمدت نگاه کرد . از نظر علل تقریبی ، می‌توان توافق ایالات متحده با طالبان در سال 2020 ، ماهیت اجرای واقعی آن در سال 2021 ، و توانایی طالبان برای هماهنگ کردن یک تصرف را شناسایی کرد . هنگامی که علل بلندمدت را بررسی می کنیم ، می توانیم خیزش ماموریت پس از 11 سپتامبر را شناسایی کنیم که منجر به اهداف ستراتژیک دست نیافتنی ، شکست دولت افغانستان در طول بیست سال و ناتوانی بازیگران منطقه ای در حمایت مؤثر و مثبت از ثبات افغانستان شد .

☆☆☆

روند صلح دوحه و توافقات انجام شده با مذاکره کنندگان طالبان با افتتاح دفتر نمایندگی قطر در دوحه توسط طالبان برای اولین بار در سال 2013 امکان پذیر شد. در فبروری 2020، توافق دوجانبه ایالات متحده و طالبان، 5000 زندانی طالبان را آزاد کرد و می 2021 را به عنوان آخرین مهلت تعیین کرد . خروج نیروهای جنگی باقیمانده ایالات متحده ، و در مقابل طالبان ، نیروهای امریکایی در افغانستان را هدف قرار ندادند) که از زمان توافق هیچ تلفات جنگی گزارش نشده است(، و با قطع ارتباط با القاعده و سایر گروه‌های جهادی فراملی موافقت کردند . از آنجایی که دولت افغانستان از این توافق کنار گذاشته شد ، جایگاه آن تضعیف و به طالبان شتاب بیشتر داد و به طالبان ظاهراً یک پیروزی دیپلماتیک را تضمین کرد .
بازرس کل ویژه برای بازسازی افغانستان گزارش می دهد که ایالات متحده «حدود 946 میلیارد دالر بین سال های 2001 تا 2021 سرمایه گذاری کرده است. از این 946 میلیارد دالر، کاملاً 816 میلیارد دالر یا 86 درصد صرف مصارف نظامی برای سربازان امریکایی شد . و مردم افغانستان از 130 میلیارد دالر باقی مانده اندکی دیدند که 83 میلیارد دالر آن به نیروهای امنیتی افغانستان اختصاص یافت . حدود 10 میلیارد دالر دیگر برای عملیات منع مواد مخدر مصارف شد، در حالی که 15 میلیارد دالر برای آژانس های امریکایی فعال در افغانستان مصارف شد . این مبلغ ناچیز 21 میلیارد دالری را در "حمایت اقتصادی" به جای گذاشت.
درک دیگری در مورد عقب نشینی به عنوان نشانه ای از بی رحمی ستراتژیک ایالات متحده مطرح می شود : «افغانستان یادآور این است که ایالات متحده یک قدرت بی رحم و متعهد با محاسبه دقیق منافع خود است . این یک درس برای متحدان و دشمنان است.» . "درس‌های» استخراج‌شده از این ویژگی مشخص شده، خروج ایالات متحده از افغانستان پیامدهای متفاوتی برای ناتو دارد : « یک پیام کلیدی از سوی ایالات متحده این است که احتمال حمایت از متحدانی که توانایی دارند بسیار بیشتر است . در نتیجه ، ناتوی اروپایی باید دوباره به قابلیت‌های بازدارندگی ناتو و استقلال ستراتژیک اروپا نگاه کند : «یک درس کلیدی از افغانستان برای متحدان امریکا این است که اروپا باید قابلیت های دفاعی خود را تقویت کند . اروپايي ها نمی توانند تصور کنند که ایالات متحده در افق آماده دفاع از منافع استراتیژیک متحدین ارو پايي خويش است .

استراتژی ارتش ایالات متحده برای استفاده از توان مالی خود به عنوان یک "سیستم تسلیحاتی" در "جنگ علیه تروریسم "جهانی به طور قابل توجهی به شکست نظامی خود و به سقوط جمهوری افغانستان کمک کرد . ایالات متحده با تزریق میلیاردها دالر برای خرید امنیت و تامین وفاداری نخبگان محلی، رسانه ها، جامعه مدنی و جوامع ، ناخواسته سیستمی را برای فساد گسترده در مقیاسی بی سابقه ایجاد کرد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

از ابتدا، رویکرد ایالات متحده به جنگ در افغانستان این بود که از توان مالی خود برای دستیابی به دستاوردهای سریع استفاده کند . جنرال دیوید پترائوس ، فرمانده نیروهای مسلح ایالات متحده در افغانستان و معمار اصلی استراتژی ضد شورش ایالات متحده ، در سال 2008 نوشت که ارتش باید از پول به عنوان "سیستم تسلیحاتی" استفاده کند تا به عنوان" مهمات" برای تضعیف منابع مالی دشمن و تامین امنیت استفاده شود . وفاداری نخبگان سیاسی پترائوس با اعتقاد به اینکه این رویکرد در عراق کارساز بوده است ، نیاز به تزریق مقادیر قابل توجهی پول به سیاست و اقتصاد در افغانستانر نیز دیده میشود
افغانستان از طریق برنامه های متنوع برای جلب "قلب و ذهن" بازیگران محلی و جنگسالاران تاکید کرد . سپس یک کتابچه راهنمای رسمی نظامی منتشر شد که صراحتاً فرماندهان ارتش را تشویق می کرد تا از پول و قراردادهای نظامی برای جلب لطف بازیگران محلی یعني چنگسالاران و مفسدین سیاسي و به دست آوردن نفوذ در انها استفاده کنند.

در سال‌های بعد، مصارف‌های بین‌المللی و منابع پولی به ابزار اصلی قدرت نظامی در افغانستان تبدیل شد و بر تعامل مستقیم با دشمن ارجحیت داشت . در واقع ، مصارف های مالی ایالات متحده در طول دو دهه ، رقم خیره کننده 2.3 تریلیون دالر را در افغانستان تحت الشعاع قرار داد . با کمی دقت ، نظارت مؤثر یا پاسخگویی ، بیشتر مصارف‌های ایالات متحده در جنگ برای تلاش‌ها برای ایجاد ثبات در کشور و ریشه‌کن کردن تروریسم اسراف‌آمیز ، غیرمسئولانه بود و نتیجه معکوس داشت.

مخارج و قراردادهای نظامی عظیم ایالات متحده و متحدانش به طور قابل توجهی به فساد موجود در افغانستان کمک کرد . قراردادهای نظامی ایالات متحده، مانند قرارداد حمل و نقل کشور میزبان - (HNT) یک قرارداد 2.16 میلیارد دالری که حمایت لوجستیکی از ناتو را فراهم می کند - به مکانیزمی برای استفاده از پول به عنوان سلاحی برای پاداش دادن به جنگ سالاران و نخبگان سیاسی برای امنیت و ایمنی تدارکات لوجستیکی آن تبدیل شد. مصارف‌های نظامی و کمک‌های بین‌المللی به بزرگ‌ترین طلبکاران «رانت» برای افغانستان ، با حاشیه‌های زیاد تبدیل شد . پول ایالات متحده در تمام سطوح سیاسی و جامعه افغانستان نفوذ کرد و محیطی را برای اختلاس ، تقلب و طرفداری تداوم بخشید.

ایالات متحده به دولت افغانستان و نخبگان آن، از جمله افراد جامعه مدنی، رسانه ها و تجار ، به عنوان مشتریان خود در تعقیب جنگ علیه تروریسم پول توزیع میکرد . اسلحه سازی پول به این معنی بود که برخی از بدترین ناقضان حقوق بشر، جنایتکاران جنگي و قاچاقچیان مواد مخدر ، شرکای جنایتکاران واشنگتن شدند که با کمال میل دستورات ایالات متحده را در پیشبرد دستور کار خود انجام دادند. عصای جادویی پول بین المللی طلسم مسحور کننده ای بر دولت افغانستان و نخبگان سیاسی و اقتصادی آن افکند .

پول ایالات متحده ظهور یک "دولت جنایتکار" را شکل داد ، زیرا نخبگان تجاری جنایتکار - که بسیاری از آنها پیمانکاران فرعی نظامی امریکایی بودند - همراه با جنگ سالاران و نخبگان غارتگر که بخش های مهم مالی و تجاری و نهادهای سیاسی افغانستان را تصرف کردند، قدرتمند و غنی کرد . این یک زمینه مساعد برای سودجویی خصوصی ایجاد کرد که با جنایت ، اخاذی غیرقانونی و فساد مشخص شد - عناصری که قوانین عملیاتی را در داخل سیاست افغانستان تعریف کردند تا سال 2010 ، یک «طبقه دزدسالار» ریشه‌دار که با جنگسالاران روابط محکم داشتند , ظهور کرد که از طریق ارتباط با امنیت و کمک‌های بین‌المللی و کنترل کمک‌های بین‌المللی و همچنین بهره‌برداری از سیستم‌های فراساحلی و بهشت مالیاتی، ثروت اندوزی کرده بود . همگرایی یک شبکه تجاری جنایتکار با جنگ سالاران و یک طبقه سیاسی فاسد متمرکز در کابل عملاً به تصرف دولت منجر شد.

بحران کابل بانک در سال 2010، عمق تسخیر دولت در افغانستان را آشکار کرد . به دلیل کلاهبرداری ، اختلاس و سوء مدیریت مدیران بانک ، این بانک 900 میلیون دالر ضرر کرد . این کانال اصلی برای رسیدگی به حقوق 1.5 میلیارد دالری نیروهای امنیتی افغانستان و صدها هزار کارمند دولتی بود . این بانک برای ورشکستگی خیلی بزرگ در نظر گرفته شد ، بنابراین با پول مالیات دهندگان ایالات متحده نجات یافت . تحقیقات نشان داد که این بانک به عنوان یک طرح پونزی Ponzifraudeبرای طبقه دزد سالار افغانستان آغاز شد . تقریباً تمام نخبگان و شبکه های جنایتکار کلیدی افغانستان در کابل بانک سقوط کرده , سهم داشتند از جمله برادر حامد کرزی رئیس جمهور وقت ، و معاون اول وقت کریم خلیلي.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

تا سال 2019 ، حداقل دو سوم نمایندگان پارلمان افغانستان، از جمله رئیس، معاونان رئیس‌جمهور، و رئیس کمیسیون مجلس نمایندگان (به جز یک مورد)، یا مشارکت مستقیم مشکوک در اقتصاد غیرقانونی داشتند یا از طریق اعضای خانواده با آن در ارتباط بودند.

قابل ذکر است که بیش از 40 نماینده پارلمان در فعالیت های غیرقانونی مربوط به استخراج بخش معدن دست داشته اند .وزارتخانه‌های امنیتی، که ارتش و سفارت امریکا از طریق پول و انتصاب‌ها نفوذ زیادی روی آن‌ها داشتند ، کاملاً توسط مقامات فاسد - که بیشتر آنها پیمانکاران فرعی امریکایی بودند - تصرف شدند . ارزیابی‌ای که در سال 2019 در مورد وزارت داخله کشور انجام داده شد نشان میدهد که چگونه این وزارتخانه به «لانه زنبوری» برای جناح خاصی از نخبگان سیاسی افغانستان که از یک ولایت خاص می‌آیند ، تبدیل شده است و از آن به عنوان مجرای اخاذی و ارعاب علیه دشمنان خود استفاده می‌کند.

تهی شدن دولت افغانستان :

ستراتیژی نادرست ایالات متحده برای تسلیح کردن پول خود در جنگ علیه تروریسم در نهایت ماموریتی را که به دنبال دستیابی به آن بود - ایجاد نهادهای دولتی قوی افغانستان، دموکراسی‌سازی و استقلال مالی - تضعیف کرد. فساد مستمر در طول سال‌ها فراگیر شد و در نهایت منجر به توخالی شدن نهادهای دولتی از جمله نهادهای امنیتی کلیدی شد. در سال2020 ، SIGARدر ارزیابی خود از چهار ولایت جنوبی دریافت که بین 50 درصد تا 70 درصد از پرسنلی که قرار بود در تأسیسات و پوسته های پلیس مستقر شوند، «افسران روح» - افسران متوفی بودند، در حالی که افسران فرمانده و جنرال ها چک های حقوق خود را جمع آوری می کردند. . معاش و کمک های لوجستیکی نظامی آنها توسط جنرال های فاسد و مقامات محلی خنثی شد.

تا سال 2013، فساد به بزرگترین تهدید موجود برای جمهوری افغانستان تبدیل شده بود، بسیار بیشتر از تهدید طالبان . همانطور که جنرال جان آلن در شهادت خود در برابر سنای ایالات متحده در سال 2014، هفت سال قبل از فروپاشی جمهوری، هشدار داد : "ما برای مدت طولانی، توجه خود را فقط بر طالبان متمرکز کردیم... آنها در مقایسه با گستره و وسعت فساد، آزاردهنده هستند. که باید با آن مبارزه کنید.» علیرغم این هشدار، دولت‌ها و مقامات ایالات متحده به نظر می‌رسیدند که به وضعیت موجود ادامه دهند و اجازه دهند درگیری به سمت جلو پیش برود. همانطور که یکی از تحلیلگران به اختصار بیان کرد، آنها «از پاسخگویی اجتناب کردند و از اقدامات تلافی جویانه که می توانست نتیجه را تغییر داده یا درگیری را کوتاه کند، اجتناب کردند. در عوض، آنها تصمیم گرفتند که اشتباهات خود را دفن کنند و اجازه دهند که جنگ از بین برود«.

اسلحه سازی پول به رهبران سیاسی افغانستان اجازه داد تا از مسئولیت فرار کنند. در تعقیب اهداف فوری، ایالات متحده و نخبگان افغان متأسفانه ضرورت بلندمدت تقویت ساختار دولتی انعطاف‌پذیر از طریق دولت‌سازی همه‌جانبه را کنار گذاشتند و به جای یک چارچوب ملی منسجم، چشم‌اندازی از مراکز قدرت و نخبگان بی‌ثبات را به وجود آورد. ایالات متحده ضمن ارائه نما و روایت دموکراسی‌سازی و حقوق زنان برای مصرف داخلی و بین‌المللی خود، نهادینه‌سازی و دموکراسی‌سازی و همچنین تلاش برای مبارزه با فساد و برقراری عدالت را در راستای دستیابی به ثبات و نظم سیاسی قربانی کرد. نهادهای قوی که قادر به حمایت از اصول حاکمیت قانون، عدالت، حکمرانی مؤثر و رشد اقتصادی پایدار باشند، شکوفا نشدند. متعاقباً، نیروهای لیبرال اصلاح‌طلب که به دنبال ایجاد جامعه‌ای بازتر و فراگیرتر بودند، از قدرت خارج شدند. اعتماد بین نخبگان افغان - و همچنین سازمان‌های جهادی-سیاسی برجسته تاریخی که برای مبارزه با تهاجم شوروی به وجود آمدند - و جامعه از بین رفت و مشروعیت دولت تضعیف شد که طالبان توانست از آن بهره‌برداری کند .

فروپاشی جمهوری افغانستان از ناکجاآباد ظاهر نشد . این نه ماه‌ها بلکه سال‌ها بود ، تدریجی و از همه بدتر، روی هر دیواری نوشته شد , ریشه در دو دهه اخیر تعامل نظامی ناقص ایالات متحده ، به خصوص ستراتژی آن در استفاده از پول به عنوان سلاح داشت . توافق فبروری 2020 امریکا و طالبان به نقطه عطفی تبدیل شد . هنگامی که آشکار شد که ایالات متحده سرانجام خارج می شود و عرضه حمایت و قراردادها به شدت کاهش مي یابد ، این کار در میان نخبگان دزدسالار وحشت ایجاد کرد . به عبارت دیگر ، زمانی که آن سیستم تسلیحاتی تهدید به خلع سلاح شد ، کل نظم سیاسی مانند» امپراتوری گل» به سرعت فروپاشید . همین طور نظم سیاسی شکننده موجود در میان نخبگان افغان و مراکز رقابتی قدرت از هم پاشید ، ائتلاف ها با تغییر وفاداری فرماندهان محلی و مشتریان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

سیاسی به طالبان ، مختل شد . در ماه مه و ژوئن 2021 ، ارتش افغانستان یک چهارم ولسوالی های کشور را به طالبان از دست داد و تا اواسط جولای سقوط ولایت ها به سرعت یکی پس از دیگری رخ داد .

بدیهی است که ایالات متحده هرگز آن شریک متعهدی که ادعا می کرد نبود . اهداف و استراتیژی های آن مدام تغییر می کرد و پیام های گیج کننده ای را به قشر سیاسی افغانستان و عموم مردم می فرستاد . رایان کراکر، دیپلمات کهنه کا امریکایی، این معامله را معادل «تسليمي كامل» توصیف کرد . این توافق اساسا یک " خروج عجولانه " بود که شرایط خروج کامل نیروهای امریکایی از افغانستان را تا ماه مه 2021 تعیین کرد.
در مقابل ، طالبان متعهد شد که گروه های تروریستی بین المللی را در افغانستان پناه ندهد یا از آنها حمایت نکند. بسیاری از افغان‌ها همچنان به این پرسش ادامه می‌دهند که آیا ایالات متحده به سادگی در آخرین لحظه از عرشه کشتی پرید و طالبان را در ازای تضمین‌های خاصی که در اسناد ضمیمه محرمانه توافقنامه دوحه 2020 ثبت شده است ، تواناتر ساخت.

وقتی صحبت از ایالات متحده به میان می آید ، افغانستان به عنوان نمونه ای است که در آن تلاش برای تسلیحات پولی بی اثر شده است. برنامه های نظامی با هدف به دست آوردن «قلب ها و ذهن ها» تا حد زیادی با شکست مواجه شد . محو کردن مرز بین نقش های متمایز عملیات نظامی و تلاش های بشردوستانه به طور جدی نتیجه معکوس داشت و ماهیت واقعی کمک های بشردوستانه را تضعیف کرد .
عرض حرمت

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ